

مادها

ویازماندگان

عکس سمت راست ادامه ی "اوری تک"
این عکس در روی قله خندیده پشت از "اوری"
برداشته شده است.



نوشتاری از کیومرث صفایی

مولومه بند

● چگونگی پیدایش زبان ترکی در سرزمین آریایی مادها
● زبان تاشی (پهلوی) یادگاری از ماه باستان و زبان کهن
آزرآبادگان و سرسرخ بخش خاوری ماه

نامواژه، دولت و مرزهای ماد

در میان همه ی تیره های آریایی که به سرزمین ایران کوچیدند، بزرگترین و نیرومندترین آنان مادها بودند. مادها که خودشان را با این نام می نامیدند، خود را میان و ستون مهره ی آریاییان می انگاشتند و از همین روی بود که خود را ماد می خواندند. در زبان آنها، این واژه به معنای ستون میانی و اساسی و دل کار بود. ماد، مدی و مادی معنای میان و پارس و پارت معنای گرداگرد و پیرامون را می رساند. آنان چون خود را بسیار مهم می دانستند خود را به این نام می شناساندند. این واژه که در زبان آریایی کنونی ما به میان تبدیل شده، به زبانهای اروپایی نیز راه یافته است. واژه مدیا به معنای رسانه برگرفته از همین نام است، همچنین در ساختن واژه های بسیاری در همه ی زبانهای اروپایی به کار گرفته شده است. برای نمونه در مدیوم به معنای میانه (میانگین) یا در نام جهانی دریای مدیترانه که در جهان باستان آن را دریای میانه زمین می دانستند و اکنون نیز گروهی از ملتها درست همین نام را بکار می برند (دریای میانه زمین) نیز به خوبی آشکار است. مادها نخستین گروه مهم از آریاییانند که به سازماندهی و پیکربندی حکومت ملی کامیاب شدند و درفش آزادی و خوداتکایی آریاییان را در بیش از سه هزار و سیصد سال پیش برافراشتند. نیاکان آریایی ما پس از شکست دادن امپراتوری خونخوار و ترسناک آشور که در به بردگی کشاندن مردمان خاورمیانه سخت ترین شیوه ها را به کار می برد، نه تنها خود را از شرارتهای ایشان رها ساختند، بلکه ملت‌های همسایه ی دیگر را که دامنه ی تجاوزهای آشوریان، هر از چند گاه گریبانگیر ایشان می شد را هم آزاد کردند. اینگونه بود که دامنه ی فرمانروایی ایشان در همه ی بخش باختری ایران از دریای کاسپین (مازندران) و ایران مرکزی در خاور شمال خاوری تا همه ی سرزمینهای باختری ایران کنونی و بخشهای پهناوری از خاک ترکیه ی امروزی و دو کشور عراق و سوریه گسترش یافت. اکنون نیز پس از گذشت هزاران سال اگر به پراکندگی ایرانی

نژادان در سه کشور نامبرده نگریسته شود، همه ی بخشهای کردنشین این سه کشور و نیز سرزمینهای پیرامونی ایشان فرمانبردار مادها بوده اند و بخشی از ماد کهن را در بر می گرفته اند.

زبان مادها

پیرامون زبان مادها سخن بسیار گفته شده است اما مدرک‌های نوشتاری شناخته شده ی چندانی در دست نیست. البته سخنهای پراکنده ای از یونانیان و دیگر بیگانگان بر جای مانده است؛ همگی آنان بر این نکته هم باور بوده اند که زبان مادها و پارسها که تیره ی مهم دیگری از نیاکان ما بوده اند با هم فرق چندانی نداشته است و ایشان به آسانی سخنان یکدیگر را در می یافتند و با هم گفتگو می کرده اند. صد البته که دگرگونی گویش در میان ایشان بوده است، باری اینان به دو گویش از زبان بسیار کهن تر سخن می گفته اند، آن زبان کهن تر در هنگام یک جا بودن همه ی آریاییان در ایرانویج (آریا و ییجه) زبان همه ی آنان بوده است که در درازای هزاران سال به گویش های گوناگون که همه به همان زبان مادر باز می گردند بخش شده بود. این کار در همه جا و برای هر مردمی چیزی بسیار طبیعی است که مردمی که از یکدیگر دور بمانند آهسته آهسته در زبان ایشان دگرگونی پدیدار شود، چنانچه می بینیم مردم آمریکا که به زبان انگلیسی سخن می گویند به گویشی جدا از انگلیسیان گفتگو می کنند که ساخته ی دوپست سال گذشته است. باز در همان امریکا لحن و آواز واژه ها از استانی به استان دیگر فرق دارد و نیز هلندی زبانانی که به آفریقای جنوبی رفتند، زبان هلندی را آنقدر دگرگون کردند که دیگر آن زبان را هلندی نمی گویند، بلکه آن را آفریکانس می نامند، یعنی زبان هلندی ویژه ی کشور آفریقای جنوبی. تازه این دگرگونی هنگامی پدیدار شده است که رسانه های همگانی رفت و آمد آزاد باید اجازه ی گویش سازی و جدایی را نمی داد

اما اینگونه نشد.

در ایران خودمان، کردهای شمال خراسان (کورمانچها) که در هنگام شاه عباس بزرگ از باختر ایران - سرزمینهایی که بیشتر آنها امروز در ترکیه و قفقاز قرار دارند همچون وان و قارس و در سیم و ایروان - برای نگهبانی شمال خراسان از کشتارهای ترکمانان به آن گوشه از میهنمان کوچانده شدند، اکنون به گویشی از کردی کورمانجی گفتگو می کنند که از نگاه تلفظ واژگان بخوبی از کردی کورمانجی که در باختر ایران رواج دارد، متمایز است. این گویش را کردی قوچانی می گویند باید یادآور شویم که این گویش در نوع خود بسیار جالب است؛ چون از ویرانکاری زبانهای ترک و تازی، چهار صدوپنجاه سال است که کمتر آسیب دیده است. برگردیم به هزاران سال پیش که نه رادیو و تلویزیونی بود، نه روزنامه و مجله و سواد خواندن و نوشتن، نه حتا جاده و راهی برای گشت و گذار آزادانه با همه ی ناامنی هایی که وجود داشت. شاید میلیونها انسان زاده می شدند و تا پایان زندگیشان از چند روستای دور برشان دورتر نمی رفتند. جهان در نگاه ایشان همان چند روستا بود و شنیده هایی که از این و آن می شنیدند. بازگردیم به گپ خودمان همان سرزمین ماد کهن. گستره ای که در خاور، بیابان بزرگ میانی ایران، در شمال دریای کاسپین و کوههای قفقاز، در جنوب پارس کهن و در باختر دست کم تا رود فرات و سرچشمه های آن تا دریای سیاه، موج بزرگی از آریاییان و گروههای نژادی کوچک و پراکنده ی پیشین را در میان خودشان گرفتند و آنها را در خود حل کردند. خون نژادی ایشان (مادها) به سبب بسیاری شمارشان بر دیگر نژادها چیره شد، البته بعضی از ملت‌ها همچون آشوریان، کلدانیان و دیگران با آریاییان آمیخته نشدند و همچنان ملت دیرین خود

در راست «اوری تک» ودر پشت «مولومه بند» را می بینیم همانطور که عکسها نیز به روشنی نشان می دهند؛ «اوری و خندبده پشت» قله (=تک) هستند اما مولوم تنها یک قله نیست؛ یک بند (رشته ی بسیار بلند) است. درست پشت این بند روستایی کهن، به نام «مای لون» قرار دارد. در لغت نامه دهخدا می خوانیم: ((مای= «ماد»، ماد در زمان ساسانیان مبدل به «مای» شد.)) از این دیدگاه مایلون یعنی سرزمین مادها. به نظر میرسد که مولومه بند همان مایلونه بند باشد. تالشان برای چرای دامها، چراگاههای پشت بند را از مایلونها اجاره می کنند. (عکسها از: شعبانی- احمدی)

مولومه بند

مولومه بند

مولومه بندی تک

مولومه بند

خندبده پشتی تک

را حفظ کردند. مادها پس از اینکه بومیان در ایشان هضم شدند وارث تمدنهای پیش از خود شدند، اما زبان ایشان در سراسر قلمرو آنان گسترش یافت و زبان این سرزمینهای مادی شد. به گواهی همه ی جویندگان و پژوهشگران تاریخ باستان در آریایی بودن مادها هیچ گمانی وجود ندارد. همچنین در اینکه همه ی مردم شمال باختری ایران از تیره ی آریایی ماد هستند نیز گمانی نیست. این سخن همه ی مردم کردستان و آزر آبادگان و تالش و گیل و دیگران را تا اصفهان و همدان و ایران مرکزی در بر می گیرد. صد البته کسانی که چشمانی تنگ دارند و وابستگی ایشان به

نژاد زرد آشکار است را در بر نمی گیرد، اینان گروهی از ترکان و مغولان هستند که تاریخ کوچ آنها به این سرزمین آشکار است، هر چند آنچه در دریای ایرانی نژادان فرو رفته اند که چهره ی ترکی و مغولی خالصی نیز از آنان دست کم در سرزمین مورد نظر ما یافت نمی شود.

چگونگی ترک زبان شدن آزرآبادگان و

روم خاوری (روم صغیر یا ترکیه ی فعلی)

باید یاد آور شد که هرگز نباید ایشان را با انبوه هم میهنان ترک زبان شده مان اشتباه گرفت. به یاری

خداوند ایشان نیز به کیستی خویش پی می برند و از ترکی سخن گفتن که زبان دشمنان و به خاک و خون کشندگان آزر آبادگان است دست می کشند. پیوستگی و یگانگی زبانی مادها تا دوپست سال پس از اسلام وجود داشت. در این هنگام پاک (بابک) خرمدین در آزر آبادگان درفش استقلال ایران از تازیان را برافراشت. خلیفه ی عباسی، مأمون پسر هارون که خود از مادر ایرانی بود و برای جانشینی پدرش با برادر خود امین که از مادر عرب بود جنگید و او را کشته و با پشتیبانی ایرانیان به ویژه خراسانیان به این جایگاه رسیده بود، پایتخت در زمان او شهر مرو در خراسان بود، این مرد فریبکار که خون برادرش را نیز ریخته بود یکی از حیلہ گزینان خلیفه های عباسی بود برای نمونه وی امام هشتم شیعیان را برای فریب مردم، در آغاز جانشین خود کرد و او را به خراسان آورد، سپس نیز وی را با خوراک زهرآلود شهید کرد. وی از چیرگی بیش از اندازه ی ایرانیان در دربار خود خشنود نبود. می دانیم که قانون سروری عرب بر ایرانی (سیادت عرب

بر عجم) که در هنگام فرمانروایی معاویه تصویب و جاری شده بود، اکنون نیز رواج داشت. ایرانیان برای شکستن این قانون به نیرنگها و چاره های گوناگون برآمده بودند. از سوی دیگر عربها که با زور به سروری رسیده بودند، راضی به از دست دادن دست آوردهایشان نبودند. از این روی بود که تازیان سخت به رویارویی ایشان برآمده بودند و می رفت که کارها از دست همه بیرون شود؛ در این هنگام خیزش بابک در آزر آبادگان نیز بر این نابسامانیها افزوده مامون که بزرگترین باری را از خراسانیان گرفته بود و این خاندان ننگین را ابومسلم خراسانی روی کار آورده بود، چون

جای شرم است که گروهی با به کری و کوری زدن خودشان بابک را که یک ایرانی اصیل بوده و هست، ترک و مغول جا می زنند؛ بی گمان بابک یک کلمه ترکی هم نمی دانسته است و اگر زبان ترکی به گوشش خورده باشد، داد و فریادهای ترکانه ای بوده که از زبان همان ترکان رسوخ، در صف کارزار، می شنیده است. وی پهلوی زبان (تالش زبان) بوده و همواره به این زبان با یارانش سخن می گفته است.

سالها در خراسان زیسته و پایتخت وی نیز در آغاز در شهر مرو بود، با ترکان زر خرید که از آن سوی سیر دریا یا (سیحون) به دست همزادان ترکشان اسیر شده و به مسلمانان فروخته می شدند، آشنایی کامل داشت. در آن هنگام خراسانیان و فرارودیان (ایرانیان خاوری)، این ترکه های خریداری شده را به کارهای سخت می گماشتند. بر اثر دوره ی شکوفایی "فرارود" و خراسان بزرگ شیوه ی زندگی مردمان خراسان بویژه اشراف آن دیار به گونه ای شده بود که برای هر کار سختی ترکان را به کار می گرفتند، رفته رفته کار جنگ و جدال که با روحیه ای راحت طلبانه ی آنها جور نمی آمد را به ترکان که به کارهای سخت آموخته شده بودند واگذار کردند. قبیله های این ترکان زرد پوست که در سرزمین خودشان در بیابانهای ترکستان و کوهستان آلتایی تنها از راه شکار و گله داری و از همه مهمتر جنگ با همزادان خویش و غارت یکدیگر زندگی می کردند در این رشته خوش درخشیدند.

مامون که از کشمکشهای ایرانیان و عربها به تنگ آمده بود به اندیشه ی این افتاد که نیروی سومی را از آن سوی سیحون وارد کند که از رقابتهای این دو گروه کاسته شود. خلیفه ی عباسی در آزر آبادگان دهها شکست سخت از خرمدینان (پیروان بابک) خورده بود و ایرانیان بسیاری نیز از گوشه و کنار ایران دسته دسته کوشش در پیوستن به خرمدینان آزرآبادگان را داشتند. ترکان در این میان همچون فرشته ی نجات برای مامون وارد بازی شدند. مامون به گونه ی سازمان یافته آغاز به وارد کردن ترکان آن سوی سیر دریا (سیحون) و کوچاندن آنان به آزرآبادگان کرد. نخستین دسته های ترک در قالب سپاهیان افشین برای سرکوبی بابک خرمدین به آزرآبادگان پای نهادند. این کار ادامه پیدا کرد و پس از جایگزین کردن دوباره بغداد به پایتختی هم، این کار از رواج نیافتاد. این ترکان "رسوخ" به سبب همان پرورش بیابانی و درندگی که داشتند با مردم بومی هیچگونه مهر و الفتی نداشتند و سرکوبگرانه ترین روشها را برای از میان بردن دشمنانشان بکار می گرفتند. دولت ایران ستیز عباسی این سیاست را ادامه داد تا

آهسته آهسته جای پای ایشان در آزرآبادگان باز شد. جای شرم است که گروهی با به کری و کوری زدن خودشان بابک را که یک ایرانی اصیل بوده و هست، ترک و مغول جا می زنند؛ بی گمان بابک یک کلمه ترکی هم نمی دانسته است و اگر زبان ترکی به گوشش خورده باشد، داد و فریادهای ترکانه ای بوده که از زبان همان ترکان رسوخ، در صف کارزار، می شنیده است. وی پهلوی زبان (تالش زبان) بوده و همواره به این زبان با یارانش سخن می گفته است. ترکان پس از خوش خدمتیهای فراوان به اربابان عربشان در بغداد نیز جای پای خود را باز کردند اما خودشان بالای جان اربابان شدند و مردم بغداد بارها برای داد خواهی نزد خلیفه رفتند و خواستار بیرون راندن آنان از شهر شدند، چون ایشان به هیچ اصل و مراعی پایبند نبودند و از هر چپاول و جنایتی فروگذار نبودند. خلیفه مجبور شد پادگانی در کنار شهر سرمن یری (سامرا) بر ایشان بسازد و آمدن آنان به بغداد را با اجازه ی ویژه میسر

سازد. آن گروههایی از ایشان که در آزرآبادگان جا خوش کرده بودند، پس از بازگشت به سرزمینهای ترک نشین آسیای میانه با گروهی دیگر از همزادان ماجراجوی خود باز می‌گشتند. در این هنگام آهسته آهسته در خراسان و فرارود فرمانروایی از جنس ایشان به امیری رسیده بودند و دست ایشان را که اساساً مردمی کشاورز و پیشه‌ور نبودند و بیشتر زندگیشان با جنگ و کشتار می‌گذشت باز گذاشته بودند. اکنون ترکان آزدانده به همه‌ی سرزمینهای اسلامی آن زمان رفت و آمد می‌کردند و کسی را برای ایستادن در برابر ایشان نبود. این شد که گروهی از ترکمانان، با شمار بیشتر، به آزرآبادگان روی آوردند و گروهی دیگر از ایشان راهی آسیای کوچک و قلمرو امپراتوری روم شرقی شدند که از ایشان به سلجوقیان روم یاد می‌شود. اینان همانهایی هستند که

نیز چون به زبان خودشان برگرداندند با این دو حرف می‌آمیزند و سپس تلفظ می‌کنند بر هر صاحب خردی آشکار است که مردم باختر ترکیه از نگاه نژادی دقیقاً یونانی هستند، نه ترک هر چند ایشان در ترک بودن خودشان پافشاری می‌کنند. در آزرآبادگان مسیر کوچ ترکان به آناتولی از دشت‌های بازمی‌گذشت، همین بود که در دشت‌ها زبان ترکی زودتر زبان ایرانی آن سامان (پهلوی) را از رواج انداخت. بسیاری از ترکمانان پیش از رسیدن به آناتولی سالها در آزرآبادگان می‌ماندند تا خستگی هزاران کیلومتر کوچ طاقت فرسا را از تن بدر کنند. در شهر خوی که دقیقاً در شاهراه کوچ ترکمانان به روم قرار داشت نخستین پایگاه و پادگان کوچ‌کنندگان بنیاد گذاشته شد. از این روی بود که نخستین ایرانیان با نام «ب ماد داده» شهر دندار شدند. ماژگنه

همه‌ی آگاهان به تاریخ می‌دانند که انجا(ترکیه) روم بوده است در پانصد و پنجاه سال پیش (قسطنتیه) کنستانتین پل یا همان استانبول کنونی، شهری کاملاً رومی و یونانی بوده و هیچ ترکی در انجا نمی‌زیسته است. شخصی همچون جلال الدین بلخی را که در قونیه‌ی زیر فرمان سلجوقیان زندگی می‌کرده است ملای رومی گفته‌اند نه ملای ترک یا ملای آناتولی یا ملای مغول، اکنون نیز پس از گذشت صدها سال از آن هنگام، همه‌ی مردم کرد که در مرزهای درون میهن، از شمالی‌ترین نقطه یعنی شهرستان ماکو تا اشنویه پراکنده‌اند به ترکیه روم می‌گویند، در آن سوی مرزهای ایران نیز تا نزدیک به هزار کیلومتر که کردها در آن سوی مرز در جگر ترکیه پراکنده‌اند، هم به ترک زبان شدگان باختر خودشان رومی می‌گویند.

چه می‌کند؟! چرا و چگونه اینگونه شد؟! پس از نزدیک هزار سال از آغاز این کار چرا تالشان که در بومی بودن آنان هیچ گمانی نیست همسایگان باختری خود را کرد می‌نامند. حتی همسایگان آنها یعنی تات‌ها (که در واقع زبانشان همان زبان تالشی است) نیز همسایگان ترک زبان شده‌ی خود را کرد می‌گویند. آیا این دلیل بر گسترش زبان پهلوی (تالش) تا چند صد کیلومتر آن سوی تر یعنی سرزمین کردان نبوده است؟ چرا تالشی با کردی اینقدر هم آوا و نزدیک است. گاهی این زبان (تالشی) که پهلوی بخوانیمش رواتر است آنچنان با کردی هم آواست که پژوهنده می‌اندیشد که این دو زبان یکی هستند و اگر زبان ترکی وارداتی میان آنها جدایی نمی‌افکند شاید اکنون یک زبان بودند و سیر تکامل را با هم گذرانده بودند. پس از این هزار

سال اخیر چون در سرزمین طبیعی و مادری خود با هم به داد و ستد می‌پرداختند در کنار زبان پارسی به یک زبان توانمند بسیار کارتر از اکنون دست یافته بودند و چون همگی شاخه‌های یک درخت بودند، در بی‌نیاز کردن یکدیگر به یاری هم می‌آمدند و کمبودهای موجود را جبران می‌کردند، ایران ما زبانی توانمند و نیرومند تر از امروز داشت که شایستگی آن را هم دارد و زبان ما نیز یکی از زبانهای جهانی مهم به شمار می‌آید. بازگردیم به همان زبان باستانی مادها که پس از اسلام به نامهای گوناگون خوانده شده است. از میان همه‌ی نامها که به زبان باختر و شمال باختری ایران نسبت داده‌اند به نام

آن، کوهستانهای دشوار گذرتر بود که زبان خود را بسیار دیرتر از دست دادند و گروهی تا به امروز نیز زبان آریایی خود را نگه داشته‌اند؛ همچون روستاهای هرزند و کلین قیه در مرند و روستاهای مردان قم در کلیبر اهر و بخش شاهرود در شهرستان خلخال و بسیاری جاهای دیگر که همچون جزیره‌هایی دور از هم در دریای ترک زبان شدگان بسر می‌بردند.

بازماندگان مادها و زبان آنها

روند ترک زدگی این سرزمین روندی بسیار غمناک است. ایرانیان پس از این مصیبت یگانگی زبانی خود را از دست دادند و دست کم دو شقه شدند، یکی ایرانی زبانان، دیگری "ترک زبان شدگان". چون پیش از این، دگرگونی‌گویی بود اما همه زبان یکدیگر را در می‌یافتند و با اندکی دشواری هم اگر بود با یکدیگر سخن می‌گفتند. همه‌ی پژوهشگران راستین برآنند که مادها دارای زبان یگانه‌ای بوده‌اند، در ریشه‌ی مادی داشتن مردمان باختر و شمال باختری ایران هیچ شک و گمانی نیست. اما این زبان رسوخی ترکی در جگر ماد باستانی

پهلوی بیشتر برمی‌خوریم. در هنگام ساسانیان استان پهلوی بیشتر باختر ایران را در بر گرفته است. زبان رایج در این سرزمین پهلوی نامیده می‌شده است، زبان پهلوی تا دل ایران یعنی تا سپهان و ری رواج داشته است، یادگارهای این زبان در سراسر این بخش از میهن، بر جای مانده است. درنابین، در اصفهان (سده)، در تفرش (کهک) در کاشان (ایبانه) در ساوه و اراک و اشترارد و تاکستان و بعضی کوهستانهای آزرآبادگان تا کنون نیز می‌توان پهلوی را شنید. دری زبانان خراسان و نیز ترکان که آنان نیز همگی از خراسان می‌گذشتند تا به باختر ایران برسند، چون به ری می‌رسیدند، ز آنجا که این شهر بزرگترین شهر پهلوی زبان و نخستین از سوی خاور به شمار می‌آمد، همه‌ی پهلوی زبانان را رازی یا رازی یا راجی می‌انگاشتند. درست همانگونه که ایرانیان چون در کنار دریای اژه با قبیله‌ی ایونی همسایه شدند، همه‌ی مردمانی را که در باختر ایشان بودند ایونی یا یونانی نامیدند، اما ما نیک می‌دانیم که همه‌ی جهانیان یونان را "گریس" می‌گویند. باری